مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست وهشتم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۲ـ۱

تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی؛ با تاکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات

حسن الهیاری*

چکیده

سادات بـه عنـوان گروهـی مبتنـی بـر منزلـت اجتمـاعی انتـسابی، بنـابر اتخـاذ رویکردهای مذهبی شیعی از سوی حاکمان صفوی که خـود نیـز داعیـه سـیادت داشتند، در ابعاد مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی عصر صفوی، حامل نقش و جایگاه تاثیرگذاری بودند. با وجود این، در همین عـصر شـاهد مهـاجرت معنادار آنها از ایران به هند هستیم. این پژوهش تلاش دارد تا علل و عوامل ایـن مهاجرت را بررسی و تبیین نماید.

یافته‌های این پژوهش، که بر مبنای تحلیل متنی و تبیین تاریخی انجـام شـده است، نشان می‌دهد، گرچه عوامل عمومی‌همچون تنگ نظری‌های فکری و مذهبی صفویان در قیاس با وسعت نظر گورکانیان، عدم اقبال مناسب حکـام صـفوی بـه مقوله هنر و ادبیـات فارسـی و در مقابـل اسـتقبال حکـام گورکـانی از ادیبـان و هنرمندان، وجود جاذبه اقتصادی در هند و حاکمیت خاندان‌های شیعی در دکن در مهاجرت فوق بی‌تاثیر نبوده، تنش‌های سادات بـا یکـدیگر و تـنش بـا حکومـت صفوی (تنش‌های درونی و بیرونی)، نقش روشن و برجسته‌ای در شکل‌گیری ایـن مهاجرت داشتند.

واژه‌های کلیدی: ایران، هند، صفویان، گورکانیان، مهاجرت سادات ایرانی.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر. (hasanallahyari@gmail.com)
تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۹

مقدمه

سادات در تاریخ اسلام و ایران، به واسطه وابستگی نسبی بـه خانـدان پیـامبر اسـلام(ص) دارای رتبه و منزلت والایی هستند. ادعای انتساب حاکمـان صـفوی بـه سلـسله سـیادت، به‌عنوان بخشی از برنامه راهبردی‌شان در جهت تأسیس و اسـتقرار حاکمیـت، بـر منزلـت اجتماعی این گروه در جامعه و حکومت ایران عصر صفوی افزود. این مساله تا به آنجاست که می‌توان گفت حکومت صفویان به نوعی حکومت سادات بر ایران است. مدعای نگارنده بر این مبناست که در این عصر، علاوه بر آن که پادشـاهان صـفوی خـود داعیـه سـیادت داشتند؛ بخش قابل توجهی از مناصب مهم و کلیدی حکومت صفویان به‌عنـوان کـار ویـژه سادات بوده است. صدارت و تولیت، و همچنین کلانتری برای سـادات مناصـبی ترجیحـی بودند؛ یعنی در شرایط برابر با عنصری غیر سید، آن منصب بـه سـادات واگـذار مـی‌شـده است.[۱]

در دیگر مشاغل این عصر، همچون وزارت عظمی، شیخ‌الاسلامی، قـضاوت، اسـتیفا و خطابت نیز عمده صاحب‌منصبان از این گروه هستند. علاوه بر آن، توجه ویـژه پادشـاهان صفوی باعث شد تا بخش زیادی از موقوفات نیز به سادات تعلق یابد. فقه شیعه، که اکنـون ذیل گفتمان سیاسی زمانه خویش به گفتمان غالب عصر بدل شده بود، نیز در نوع خود بـر قدر و منزلت سادات در جامعه افزود. با وجود این همه گشایش، آنچه در ارتباط با عـصر صفوی قابل پیگیری و سوال‌برانگیز است مهاجرت تعداد قابل توجهی از سادات به هند در همین دوره است. لذا سوال پژوهش حاضر این است که چرا سادات عصر صفوی، با وجود جایگاه ویژه به هند مهاجرت کردند؟

به لحاظ سابقه، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در باب علل مهاجرت سادات به هنـد در دوره‌ی مورد بحث انجام نشده است و پدیده فوق، تنها در قالـب روابـط خـارجی، روابـط فرهنگی و یا یک مساله عمومی پیگیری شده است کـه شـاید بتـوان گفـت منـسجم‌تـرین

---

۱. برای درک مناصب ترجیحی سادات نک: حسن الهیاری، سید هاشم آقاجری، «جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی،۱۳۹۴، دوره ۷، ش۱، بهار و تابـستان، صـص ۳۷ـ۵۷.

پژوهش به اهتمام آقای فرهنگ ارشاد انجام شده است. با وجود این، گرچه ایشان در کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* به شکلی مناسب و با رویکردی جامعه‌شناختی به پدیده مهاجرت نگریسته‌اند، نه تنها از گزاره‌های تاریخی مناسب و مکفی بهره نبرده‌اند، بلکه به درکی بالاتر از یک مهاجرت عمومی نیز دست نیافته‌اند.

این پژوهش بر مبنای تحلیل متون و تبیین تاریخی انجام یافته است. داده‌های این تحقیق نیز به شیوه کتابخانه‌ای استخراج شده‌اند. سطح تحلیل و علت‌یابی پدیده مورد بحث، با دو رویکرد ترکیبی عوامل عمومی و اختصاصی مهاجرت و علل جاذب و دافع، دنبال شده است. عوامل عمومی، عللی هستند که به شکلی فراگیر باعث مهاجرت از ایران به هند در عصر صفوی شده‌اند و عوامل اختصاصی، ناظر به عللی هستند که به طور خاص پدیده مهاجرت سادات را تبیین می‌نمایند. علل جاذب و دافع نیز ناظر به ظرفیت‌های مهاجرت به هند و پیش برنده‌های مهاجرت از ایران هستند.

درآمدی بر تبارشناسی سادات عصر صفوی

سادات مورد بحث در گستره ایران عصر صفوی به لحاظ نسب شناختی، عمدتا از گروه سادات فاطمی بوده‌اند که خود به دو شاخه حسنی و حسینی تقسیم می‌شوند. در این پژوهش سادات به گونه‌ای دیگر نیز قشربندی شده‌اند؛ دوره زمانی استقرار در ایران، از این زاویه، سادات به دو گروه مقیم و مهاجر تقسیم شده‌اند. منظور از سادات مقیم گروهی هستند که پیش از تاسیس صفویان در ایران استقرار یافته بودند. سادات مهاجر به ساداتی گفته می‌شود که طی دوره‌ی صفویه به ایران مهاجرت کردند. از دسته سادات مقیم، می‌توان به خاندان سادات دشتکی، شریفی، انجوی، نعمت‌اللهی، استرآبادی، نوربخشیه، مشعشعی، رضوی، سیفی، شهرستانی، مرعشی و ... اشاره کرد. از دسته سادات مهاجر نیز سادات کمونه، بحرانی، علوی عاملی، کرکی و جزایری شاخص‌ترین خاندان‌ها هستند. گروه نخست، در قالب خاندان‌هایی تثبیت شده در جامعه ایران و گروه دوم نیز به عنوان تازه واردانی در حال جذب، در جامعه ایران هستند.

عوامل عمومی مهاجرت

۱. تفاوت در مبانی فکری و مذهبی صفویان و گورکانیان

سرشت حکومت صفویان از همان روزی شکل گرفت که شاه اسماعیل در تبریز خطبه بنام ائمه شیعه خواند و حکومتی را بنیان نهاد که خود را داعیه‌دار و تداوم‌بخش مذهب تشیع می‌دانست. چنین حکومتی به‌طور طبیعی حیات خود و هویت خود را در تقابلات فکری و مذهبی جستجو می‌کند. از همین رو با تشکیل حکومت صفوی، عرصه بر پیروان اهل سنت تنگ می‌شود. به موازات آن، همین مساله به نوعی برچسب زنی در دوره‌ی صفویه نیز منتهی می‌شود؛ اتهام تسنن. این مساله به نوعی با سادات این عصر نیز ارتباط می‌یابد. سید عبدالله از خاندان سادات لاله تبریزی، قاضی کمال‌الدین میرحسین حسینی یزدی در عصر شاه اسماعیل اول، میرمخدوم شریفی از خاندان سادات شریفی و میرزا شرف جهان و میرعماد از خاندان سادات سیفی در عصر شاه تهماسب اول تا دوره شاه عباس اول، نمونه‌هایی از این نوع هستند. پیامد این گفتمان، حذف تدریجی آنها و خاندانشان از ساختار اداری تا فرار از ایران و حتی قتل بوده است.[۱]

در این میان خاندان سیفی بیشتر مورد توجه این پژوهش قرار دارد. این خاندان در نیمه نخست عصر صفوی، نقش بارزی در ساختار اداری صفویان داشتند. در نیمه نخست عصر صفوی، یحیی پسر میرعبداللطیف سیفی، مؤلف کتاب *لب التواریخ* برچسب تسنن می‌خورد. در این ماجرا پدر در حبس وفات یافته و میریحیی نیز به هند فرار می‌کند.[۲] انطباق گفتار و

---

۱. حسن بیگ روملو(۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ص ۶۷۱ـــ۶۶۹، قاضی احمد غفاری قزوینی(۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ص۲۶۹، افندی(۱۳۸۶)، *ریاض العلما و حیاض الفضلا*، ج۶، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی‌آستان قدس رضوی، ص ۴۸۷، تاریخ عباسی، ص ۴۱ـــ۴۰، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی(۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ص ۱۵۲–۱۵۱، میرزا سنگلاخ خراسانی(۱۳۸۸)، *تذکره الخطاطین*، مشهد: قاف، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱ـ۲۸۹، محمدعلی گلریز(۱۳۶۸)، *مینودریا باب الجنه*، ج۲، قزوین: طه، ص۳۲۹.

۲. عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی(۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی محمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص۶۷ـ۶۶.

رویکرد میرعبداللطیف در اثر تاریخی معروفش، *لب التواریخ* و گفتار منبع فوق، این فرضیه را تقویت می‌کند که این صفت تسنن نه براساس واقعیت که نوعی تهمت‌زنی و عنادورزی بوده است. این مسأله سرانجام منجر به مهاجرت طیف قابل توجهی از این خاندان به هند می‌شود.

در این دوره علاوه بر این، با نوع دیگری از چالش، میان دیدگاه صوفیانه و فقاهتی نیز مواجه هستیم. واقعیت آن است که گرچه صفویان برمبنای عنصر تصوف شکل گرفتند؛ اما در میانه‌ی عمر حکومت خویش و تغییر رویکرد از حکومتی کاریزماتیک به حکومتی مبتنی بر اقتدار سنتی و دیوان‌سالار، نه تنها عنصر تصوف را ناکارآمد یافتند بلکه آنرا برای حیات خویش خطرناک و به مثابه خطری بالقوه تلقی می‌کردند. این پدیده در چالش‌های سیاسی پس از شاه تهماسب تا برآمدن شاه عباس صفوی خود را به خوبی نشان داده بود. از همین رو از دوره شاه عباس اول، ستاره بخت اهل تصوف رو به افول نهاد. به موازات تغییر فکر سیاسی، در حوزه مذهب نیز تفکر فقاهتی بر تصوف غلبه یافت.[1] برای نمونه، شاخص‌ترین مورد ناظر بر فضای تنگ و بسته فکری ایران در باب تصوف و در مقابل، فضای باز هند شاید میرابوالقاسم فندرسکی باشد. وی نه تنها بارها به هند مسافرت نمود، بلکه بررسی آثار وی نشان می‌دهد به نوعی ملهم از عرفان هندی نیز واقع شده بود. معروف است که از وی علت به جان خریدن سختی سفرهایش به هند را پرسیدند و وی گذر از دهلیز خانه میرزا رفیع صدر را به مراتب سخت‌تر از سفر به هند بیان کرد.[2] این پاسخ می‌تواند به خوبی ناظر بر فضای بسته فقاهتی در قلمرو صفویان و فضای باز فکری در هند باشد.

سومین چالش فکری ـ مذهبی در دوره‌ی صفوی، مساله‌ی گروهی بنام نقطویان است. این گروه که دنباله رو افکار حروفیه در ادوار پیشین به رهبری سید فضل‌الله حروفی است، با صبغه‌ای طریقتی و در قالب فعالیت‌های مخفی اجتماعی به چالشی برای حکومت

---

۱. برای پیگیری و فهم بهتر این فرآیند فکری و سیاسی نک: سید هاشم آقاجری(۱۳۸۰)،*کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲. *ریاض العلما و حیاض الفضلا*، ج۶، ص۱۲۵.

صفویان بدل شده بود. صفویان که خود محصول تلفیق طریقت و سیادت بودند به خوبی بر خطر چنین تفکری واقف بودند؛ لذا در دوره‌ی شاه عباس اول، با کشف شبکه مخفی این گروه به قلع و قمع آن می‌پردازند. همین مساله نیز باعث مهاجرت بقایای نقطویان به هند شد. گرچه بنابر سرشت مخفیانه این فرقه، کشف همه پیروان آن برای ما مقدور نیست، اما در میان ساداتی که به هند هجرت کرده‌اند نامی‌از سادات نقطوی که در تعارض با صفویان بوده‌اند به میان آمده است. بنابر نقل اوحدی بلیانی در ماجرای کشتار نقطویان به دستور شاه عباس، از جمله کسانی که کشته می‌شود میرسید احمد کاشی است که مریدان بسیاری داشته است. در پی این حادثه، بسیاری از نقطویان از جمله میرشریف آملی نیز گریخته به هند آمدند.[١] مورد دیگر، شاعری بنام میرعلی اکبر تشبیهی از سادات کاشان است که شرح حال و عقاید وی در بسیاری از منابع ذکر شده است.[٢]

این رویکرد صفویان در قبال مذاهب و اندیشه‌ها، تضاد روشنی با سیاست‌های حاکمان هند در این دوره داشت. سرزمین هند، تنها خود سرزمینی با آیین‌های مختلف بود بلکه محلی برای توسعه تفکرات مذهبی مختلف و متفاوت بوده است. این مهم، از قرن‌ها پیش از این و با تفوق تفکر نیروانا یا آزادی، عدم خشونت و آزار یا اهمیسا و رواداری یا بردباری در سپهر فلسفی هندیان نهادینه شده بود.[٣] حاکمان گورکانی عمدتا به تسامح و تساهل مذهبی شهرت داشتند. گرچه در همین سرزمین قاضی نورالله شوشتری به جرم شیعه بودن کشته می‌شود؛ اما در نوع خود نادر است و تکرار نمی‌شود. اوج تلاش گورکانیان در جهت ایجاد فضای زیست مسالمت‌آمیز ملل و نحل مختلف، تلاش اکبرشاه گورکانی برای تدوین و پیاده کردن آیینی بنام دین الهی بود. آیینی که سعی شده بود تا ترکیبی از عناصر همه

---

١. تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی(١٣٨٨)، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، ج٢، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی،تهران: اساطیر، ص٧٨٩–٧٨٨

٢. علی‌قلی بن محمدعلی واله داغستانی(١٣٨٤)، *تذکره ریاض الشعرا*، ج١، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ص٤٣٤، *منتخب التواریخ*، ج٣، ص ١١٥، *تذکره میخانه*، ص ٨٨٨–٨٨٧.

٣. فرهنگ ارشاد(١٣٦٥)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص١٦٨ـ١٦٧.

مذاهب و فرق باشد. این سیاست تسامح مذهبی حتی در حکومت‌های محلی دکن به عنوان یکی از مقصدهای اصلی مهاجران ایرانی نیز مرسوم بود.[۱] از سویی مدت‌ها پیش از این دوره، سرزمین هند بنابر سرشت عرفانی خویش محل نشر و توسعه فرق عرفانی جهان اسلام بوده است. چشتیه و نقشبندیه نمونه‌هایی از این دست هستند که حتی در درون خاندان حکومت‌گر گورکانی نیز نفوذ و جایگاه یافتند.[۲] نقل ملاعبدالنبی فخرالزمانی، نویسنده *تذکره میخانه* می‌تواند پایانی مناسب بر این مبحث باشد. «... یکی از خوبی‌های هندوستان اینکه هرکس در هر محل بهر طریقی که زیست کند هیچکس را قدرت آن نیست که نهی آن امر نماید، با خود گفتم که جای توطن تو این سرزمین است، نه دارالسلطنه قزوین.»[۳] به نظر می‌رسد قیاس هند با دارالسلطنه قزوین ناظر به نقش حاکمیت صفوی در شکل‌گیری فضای بسته فکری در ایران است.

امین احمد رازی نیز در توصیف فضای باز هند، چنین می‌گوید که «... هر نوع کسی که خواهد باشد منعی و تکلیفی نمی‌باشد. استیفای لذت نفسانی آنچه هواپرستان و جوانان را در هند میسر است در هیچ دیاری نیست.»[۴] اکنون به نظر می‌رسد این تفکر تسامح و تساهل در فرهنگ هند به علاوه ساخت کاستی حاکم بر این سرزمین و قرابت آن با ساخت منزلتی حاکم بر گروه اجتماعی سادات، نقشی برجسته در درک و پذیرش آنها در هند به عنوان یک گروه متمایز مبتنی بر توارث داشته است. نمونه‌ای از این احترام و منزلت سادات در هند را در شرح حال سیدی بنام میرسنجر می‌توان دید. وی بنابر وقوع خطایی

---

۱. برای فهم این مطلب نک: محمود صادقی علوی، «تاسیس حکومت عادل شاهیان در دکن و سیاست‌های مذهبی یوسف عادلشاه»،اندیشه تقریب، س۶، ش۲۱، ص ۱۰۰ـ۹۱.

۲. گرچه در این باب، کتب و مقالات زیادی تالیف شده برای نمونه نک: بدرالسادات علیزاده مقدم، «تاثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکمه بابری»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، س۱، ش ۱، بهار، ۱۳۸۸، ص ۹۷-۷۶.

۳. *تذکره میخانه*، ص ۷۶۱.

٤. امین احمد رازی(بی‌تا)، *تذکره هفت اقلیم*، ج۱، تصحیح جواد فاضل، علی‌اکبر علمی، بی‌جا: ادبیه، ص ۳۸۲.

بزرگ در هند مورد مواخذه و بازخواست ماموران حکومت قرار می‌گیرد. در این میان راجه سورات سنگ پادرمیانی کرده و می‌گوید: «که چون از نسل پیغمبر مسلمانان است عزت او از این رهگذر که مهتر قوم است باید داشت...»[۱] قرینه دیگر کاربرد وسیع لفظ «اکابر» برای سادات در متون تذکره، به‌خصوص *تذکره میخانه* است که در محیط هند نشو و نما یافته است.[۲] این لفظ احتمالا ناظر بر نوعی تشخص اجتماعی و طبقاتی سادات در هند می‌باشد.

۲. رویکرد متفاوت صفویان و گورکانیان به مقوله هنر و ادبیات

در باب هنر و توجه پادشاهان صفوی به هنرمندان نمی‌توان خط سیری مشخص و با ثبات را دید. اگر دوره شاه اسماعیل اول را که دوران تاسیس صفویان است نادیده بگیریم در نظر نخست، جانشین وی، شاه تهماسب، را حامی‌هنر و هنرمندان می‌بینیم. این مساله تنها شامل خود شاه نمی‌شود، بلکه خانواده سلطنتی نیز چنین رویکردی دارند.[۳] همین رویکرد باعث می‌شود تا هنرمندانی چون شاه محمود نیشابوری، دوست محمد هروی، مالک دیلمی و میرسید احمد حسینی مشهدی و عده‌ای دیگر کشف و شکوفا شوند. توبه شاه تهماسب در ۹۴۰ق. و تغییر رویه همه جانبه او، باعث شد هنر از رونق بازماند. نیشابوری مورد بی‌مهری واقع شده و به مشهد مهاجرت می‌نماید.[۴] میرسید احمد نیز که کاتب مخصوص شاه بود به سرنوشتی چون نیشابوری دچار گشت.[۵] وی در پی این اتفاق، قصد عزیمت به هند

۱. عبدالباقر نهاوندی(۱۹۲۵)، *مآثر رحیمی*، ج۳، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: (بی‌نا)، ص۷۳۴.

۲. *تذکره میخانه*، ص۸۸۷، ۷۴۶، ۷۱۸، ۶۸۱، ۵۳۵، ۱۵۱، ۱۴۱.

۳. قاضی احمدبن شرف‌الدین منشی قمی(۱۳۶۶)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری، ص۱۴۴، ۱۳۷،۵۲.

٤. همان، ص۸۸.

۵. همان، ص۹۲، شاه صفوی در همین ایام دچار آنچنان لئامت و خساستی شده بود که منصب صدارت را که برای میرمحمد یوسف استرآبادی قطعی شده بود از او گرفت و در قبال مبلغی، به میرمیران اصفهانی داد. (قاضی احمد بن شرف‌الدین منشی قمی(۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، ج۱، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۶۵ـ۵۶۴، *تکمله الاخبار*، ص۲۳۸ـ ۲۳۷.

داشت؛ اما بعد به دعوت مراد خان، والی مازندران، از سفر منصرف شده به آنجا رفت. میرزا قاسم گنابادی از سادات عصر صفوی نیز در شعری، از بی‌توجهی شاه تهماسب صفوی به وی به عنوان یک شاعر شکوه می‌کند.[۱] سرانجام این ماجرا را در روایتی از ملا غروی شاعر همین عصر از قول صادقی بیگ می‌توان پی گرفت که «تجار هند هر صفحه کار من را به شش تومان می‌خرند که به هندوستان برند».[۲]

اگر از دوران پر هرج و مرج شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده نیز بگذریم، حتی در دوره شاه عباس کبیر نیز که اوج رونق ایران است وضعیت هنر و هنرمندان بهبود نیافت. اندک امیدهای هنرمندان و اهل قلم این عصر در سایه نگاه ایدئولوژیک شاه عباس رنگ باخت. شاهد آشکار چنین وضعیتی، قتل میرعماد قزوینی از سادات سیفی قزوین و از مشاهیر خط و خوشنویسی این عصر به توصیه و تحریک شاه عباس اول است.

فارغ از این رویکرد به نظر می‌رسد عامل دیگر بی‌توجهی به ادب و هنر در این عصر، بی‌توجهی دربار ترک زبان صفوی به زبان و ادبیات فارسی بوده است. این مساله به وضوح در سفرنامه‌های این عصر ذکر شده است. اهمیت آن نیز تا به آنجاست که فهم زبان ترکی مقدمه ورود و تقرب به دربار صفویان است.[۳] همین توجه به زبان ترکی و بی‌توجهی به زبان فارسی سرانجام موجب مهاجرت جمع کثیری از شعرا و هنرمندان از ایران به هند می‌شود. عبارتی از کمپفر، جهانگرد آلمانی، می‌تواند پایانی بر این بخش باشد: «غنا و ظرافت فارسی باعث شده که از دیرباز در دربار سلاطین مغول در دهلی حق اهلیت بیابد... در مقر امرای عرب و هندی تا رود گنگ و حتی تا سیام به مردمی برخوردم که بدون اشکال به زبان فارسی رفع احتیاج خود می‌کردند. بدین ترتیب می‌بینیم در خارج از ایران آن چیز را که مورد تحقیر بزرگان کشور است گرامی می‌دارند و قدر می‌شناسند».[۴] حضور

---

۱. *تذکره میخانه*، ص۱۶۹، *احسن التواریخ*، ص۴۶۲.

۲. صادقی کتابدار(۱۳۲۷)، *مجمع الخواص* (متن ترکی به همراه ترجمه به فارسی)، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: چاپخانه اختر شمال، ص۴ مقدمه.

۳. انگلبرت کمپفر(۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۶۷؛ پیترو دلاواله(۱۳۷۰)، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۸ـ۸۷.

٤. *سفرنامه کمپفر*، ص۱۶۸.

زبان فارسی در هند که به دوران پیش از گورکانیان برمی‌گردد، در این دوره آنچنان رونـق می‌یابد که در دربار، تمایل به تالیف کتاب به زبان فارسی به خوبی دیده می‌شود. بـه واقـع دربار گورکانیان محل تجمع ادیبان فارسی زبان بود. این پدیده در دوره جهانگیر شاه و بـا تالیف کتاب *فرهنگ جهانگیری* توسط میرجمال‌الدین حسین انجو از سادات انجوی شـیراز به اوج رسید.

در باب هنر نیز وضع به همین ترتیب بود. در همان زمان کـه عرصـه بـر هنرمنـدان در دربار شاه تهماسب صفوی تنگ شده بود همایون که به دربار وی پناه برده بود حاضر است تا در قبال جذب میرمصور از هنرمندان به‌نام آن عصر هزار تومان به شاه صفوی پیـشکش نماید.[1] وی پس از استقرار مجدد همایون بر تخت سلطنت بـه هنـد رفتـه نـزد وی تقـرب یافت.[2] تفاوت وضعیت اهل دانش و هنر در هند تا به آنجاست که مولف *تذکره میخانه* ـ به عنوان کسی که خود هند را درک کرده است ـ هندوستان را خانه عافیت هنرمندان و نشو و نما دهنده خردمندان معرفی می‌کند.[3]

۳. وجود خاندان‌های حکومت‌گر شیعی در شبه قاره هند

با تضعیف و تجزیه حکومت بهمنیان دکن در اواخر قرن نهـم و اوایـل قـرن دهـم هجـری، سرداران نظامی‌هند، پنج حکومت محلی در دکـن تاسـیس کردنـد؛ قطـب شـاهیان، عـادل شاهیان، نظام شاهیان، بریدشاهیان و عمادشاهیان. در این میان، سه حکومت نخست، مبتنی بر فکر شیعی بود. گرچه بنیان تشیع مدتی قبل در دکن ریخته شده بود،[4] تقارن شکل‌گیری این حکومت‌ها با تشکیل دولت صفوی باعث شکل‌گیری مراودات و مبادلات قابل توجهی میان ایران و دکن شد. از همین زمان دکن، مقصد تعداد قابل توجهی از سادات ایرانـی نیـز

---

۱. *گلستان هنر*، ص۱۳۹.

۲. شیخ ابوالفضل مبارک(۱۳۷۲)، *اکبرنامه*، ج۱، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص۴۲۹.

۳. *تذکره میخانه*، ص ۵۳۶

٤. برای درک این مطلب نک: محسن معصومی، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی علوم انسانی الزهرا، ش۵۳، ۱۳۸۴، ص۱۶۱ـ۱۴۳.

می‌شود. این سادات علاوه بر حضور در بدنه دیوانی آن حکومت‌ها در قالب شاعر، عارف، تاجر و... نیز به این سرزمین آمده، سکونت گزیدند.

از جمله سادات دیوان‌سالار، می‌توان به امیرتقی‌الدین اصفهانی، میرجمله و پیشوای حکومت قطب شاهیان، میرزینل استرآبادی به عنوان فرمانده سپاه، میرزا محمدامین شهرستانی صاحب منصب میرجملگی و میرمحمد مومن استرآبادی به عنوان پیشوای حکومت پیش گفته اشاره کرد. میرزا صادق در منصب پیشوایی و سید احمد هروی و سید محمدحسین مدنی نیز به عنوان سفرای عادل شاهیان و نظام شاهیان شاخص هستند.[۱] در میان این چهره‌ها، میرمحمدمومن استرآبادی شاخص‌ترین فرد به لحاظ تاثیر و نفوذ در حکومت‌های دکن محسوب می‌شود. وی در منصب پیشوایی قطب شاهیان نه تنها در مقام سیاست‌گذاری مذهبی، بلکه در کلیه امور طرف اعتماد و مشورت حاکمان این حکومت بود. بنای شهر حیدرآباد، قبرستان معروف دایره، عاشوراخانه و ترمیم و تقویت بدنه اداری حکومت از جمله اقدامات وی بوده است.[۲] شاه طاهر و شاه جمال‌الدین انجو نیز در حکومت نظام شاهیان، جایگاهی همچون میرمحمدمومن یافتند و تاثیر فوق العاده‌ای بر سیاست‌های مذهبی نظام شاهیان و همچنین روابط آنها با صفویان داشتند.[۳]

همانطور که گفته شد حضور سادات در دکن، موکول به مشارکت در بدنه حکومت‌ها نبود، بلکه حضور ایرانیان به خصوص سادات در نظام اداری حکومت‌های سه گانه فوق، باعث جذب طیف قابل توجهی از سادات عارف، شاعر و تاجر به دکن در هند شد. میرسنجر کاشی، میرحیدر ذهنی، میرحسن کاشانی و شاه قوام‌الدین نوربخش در کسوت

۱. محمد بن قاسم هندوشاه(۱۳۰۱ق)، *تاریخ فرشته*، ج۲، بی‌جا: بی‌نا، ص۱۷۲؛ خورشاه قبادالحسینی(۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۵؛ *تذکره هفت اقلیم*، ج۲، ص۴۰۶ و ج۳، ص۲۶۲، ۱۱۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر در باب ایشان نک به مقال: «دوران طلایی حکومت قطب شاهیان در دکن»، ص۱۶۱ـ۱۶۰.

۳. سید علی طباطبا(۱۹۳۶)، *برهان مآثر*، دهلی: مطبعه جامعه دهلی، ص۴۵۲؛سام میرزا صفوی(بی‌تا)، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایونفر، تهران: علمی، ص۴۳.

شاعر و عارف و میرمحمد سعید اردستانی در قالب تجارت از جمله ساداتی بوده‌اند که در سایه این حکومت‌ها حضور داشته‌اند.[۱]

۴. جاذبه اقتصادی هند

سرزمین هند از دیر باز به داشتن ثروت فراوان و ظرفیت اقتصادی ـ تجاری شهرت داشته است. عبدالنبی فخرالزمانی در بیان مهاجرتش به هند و در تایید جاذبه اقتصادی این سرزمین می‌گوید: «اما چون سن نویسنده این اوراق به نوزده... به مشهد مقدس آمد و...، در ایام توقف در آن آستانه... از تجار و مترددین، وصف دارالامان هندوستان بسیار شنید، شوق دیدن آن ملک بر این نوسفر غلبه کرد و عزم آن بلاد جزم نمود».[۲] در این میان، سادات بنابر منزلت و جایگاهی که داشتند مورد وثوق و توجه ساکنین این سرزمین واقع شدند.[۳] لذا عامل اقتصادی در کنار منزلت اجتماعی، در جذب بسیاری از سادات ایران به هند نقش داشت. از آن جمله، میرخلیل‌الله «... به هند و دکن رفت و در آنجا اعتبار تمام یافته به یک مرتبه مبلغ دویست تومان از نفایس هند به رسم نثار و پیشکش و نذر جهت شاه عالمیان [شاه اسماعیل] فرستاد».[۴] در منابع، مکرراً به سادات تاجر پیشه اشاره می‌شود. از جمله این سادات که به هند مهاجرت کردند، می‌توان به فزونی استرآبادی، سید شاپور تهرانی و میرمحمدسعید اردستانی اشاره کرد.[۵]

---

۱. *برهان مآثر*، ص۴۵۳، *تذکره میخانه*، ص۷۱۹، ۶۱۷، ۳۵۲، ۳۲۳؛ *مآثر رحیمی*، ج۳، ص۷۴۳.

۲. *تذکره میخانه*، ص۷۶۱.

۳. به شرح حال میرسنجر در صفحات قبل مراجعه شود.

۴. *گلستان هنر*، ص۱۰۳.

۵. *تذکره میخانه*، ص۶۰۴، ۵۳۶؛ *تذکره نصرآبادی*، ص۲۳۷.

عوامل اختصاصی

۱. تنش‌های درونی سادات

فارغ از همبستگی فوق‌العاده سادات در همه ادوار به خصوص در عصر صفوی،[۱] در همین دوره با جستجو در منابع می‌توان به بروز تنش‌های درونی میان این گروه نیز پی برد. تنش‌هایی که حاصل تضاد منافع یا جایگاه منزلتی بوده‌اند. از جمله این موارد، وضعیت سادات اسکویه در حوالی تبریز است. منابع از چهار برادر از خاندان سادات اسکویه نام برده‌اند که با وجود آن‌که خانواده‌ای گمنام و ساکن یک روستای کوچک بوده‌اند، موقعیتی ممتاز در نزد شاه طهماسب به‌دست آورده بودند و پس از مدتی از چشم شاه طهماسب می‌افتند. اسکندر بیگ منشی، روملو و سام میرزا صفوی با ذکر بی‌خردی‌های آنها، علت افولشان را تنشی می‌دانند که میان قاضی جهان از سادات سیفی قزوین، به عنوان وکیل و شخص دوم حکومت و سادات اسکویه رخ داد.[۲]

گرفتاری قاضی جهان و اسارت او در گیلان به دست امیر حسام‌الدین نیز در منابع مرتبط با خصومت ایشان با سادات نوربخشیه مطرح شده است.[۳] نویسنده کتاب *گلستان هنر* نیز که خود از خاندان‌های سادات است، به تنش میان خود و میرصدرالدین ولد میرزا شرف جهان فرزند قاضی جهان اشاراتی دارد.[۴] خصومت درونی سادات در یکی از اشعار میرزاشرف جهان فرزند قاضی جهان سیفی قزوینی آنجا که او ستم‌های میرمیران از سادات نعمت‌اللهی را یادآوری می‌نماید نیز بروز یافته است.[۵]

---

۱. اوج این همبستگی را می‌توان در تمایل شدید و نهادینه شده به ازدواج درون گروهی سادات دید. برای نمونه نک: کتاب *زبور آل داود* تالیف سلطان هاشم میرزا مرعشی، که شامل گزارش اختصاصی و مفصل ازدواج‌های درون گروهی سادات در عصر صفوی می‌باشد.

۲. *تذکره سامی*، ص ۵۸، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۲۲؛ *احسن التواریخ*، ص ۳۸۸.

۳. *احسن التواریخ*، ص ۴۸۲ـ۴۸۱، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص ۲۷۴ـ۲۷۳.

٤. *گلستان هنر*، ص۹۸ـ۹۷.

۵. میرزا شرف جهان قزوینی(۱۳۸۳)، *کلیات دیوان شرف جهان قزوینی*، تصحیح و مقدمه نقی افشاری، قزوین: حدیث امروز، ص۲۱۱.

بخشی از نتایج این تنش، در قالب مهاجرت افراد یا بخشی از خاندان‌هایی از سادات که در این تنش مغلوبه شده‌اند قابل پیگیری می‌باشند. وجود نام‌هایی از خاندان‌های استرآبادی، نوربخشیه، قاضی جهانی، دشتکی و شهرستانی در فهرست سادات مهاجر به هند گویای همین مسایل هستند. این دسته از سادات پس از حذف از چرخه مناصب و موقعیت‌ها، گویا ترجیح داده‌اند در هند به آمال خویش دست یابند. میرمحمد یوسف استرآبادی نیز در رقابتی با میرمیران از سادات حسینی اصفهان (احتمالا سادات شهرستانی) مقام صدارت شاه تهماسب را که مقرر بود به ایشان واگذار شود از دست می‌دهد. این حادثه آن‌چنان تأثیری بر میرمحمدیوسف می‌گذارد که ناامید و ناراحت از دربار صفوی پس از زیارت حج با جمعی از فرزندان و اولاد و دوستان راهی هند می‌شوند، اما همگی در دریا غرق می‌شوند.[1] در گزارشی از تاریخ حزین که خود معاصر بسیاری از سادات اواخر دوره صفویه بوده، به دست می‌آید که سید علی خان دشتکی به دنبال دستیابی به مقام صدارت است، اما «خواهندگان آن منصب کوشش‌ها کردند و سیدها برانگیختند، علو همت آن سید عالی نشان از معامله دنیاطلبان پهلو تهی نموده...»[2] با توجه به آنکه مقام صدارت مخصوص سادات بوده، می‌توان حدس زد، ماجرای فوق، ناظر به تنش درونی سادات باشد. نویسندگان *تذکره نصرآبادی* و *تذکره هفت اقلیم* نیز خبر از تنش شدیدی میان میرجمله شهرستانی (میرتقی‌الدین اصفهانی) و پسر عمویش میرزا صدرالمالک شهرستانی می‌دهد که بر سر منصب صدارت به‌وجود آمده بود. میرجمله که در سر، سودای صدارت داشت پس از ناکامی، به واسطه غرور و هم چشمی‌به مناصب دیگر سر فرود نیاورد و راهی هند شد.[3]

۲. تنش سادات با صفویان

یکی دیگر از مسائلی که می‌توان از آن تعبیر به تنش‌های بیرونی سادات کرد، اختلاف آنها

---

۱. *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص ۵۶۵ـ۵۶۴؛ *تکمله الاخبار*، ص ۲۳۸ـ۲۳۷.

۲. محمدعلی حزین لاهیجی(۱۳۳۲)، *تاریخ حزین*، اصفهان: کتابفروشی تأیید، ص ۴۱.

۳. *تذکره نصرآبادی*، ص ۵۶.

با نظام صفوی است. سیاست صفویان در قبال سادات، رویکردی از تعامل تا تقابل بوده است. در این میان فرآیندهایی چون ادغام در نظام سیاسی مرکزی، کنترل و حذف، مورد توجه حاکمان صفویه بوده است. گرچه مهم‌ترین مورد از این نوع، مساله سادات کیایی گیلان و تمردخان احمدخان از فرمان صفویان و در نهایت فرار وی از ایران به عثمانی بوده،[1] اما نخستین نمونه قابل توجه از تنش سادات و صفویان در ارتباط با این پژوهش، سرنوشت خاندان نعمت‌اللهی است. هرچند پرداختن به روابط سادات نعمت‌اللهی و صفویان خود به پژوهشی مستقل نیاز دارد، اما به طور خلاصه عمق این پیوند را می‌توان در پدیده‌هایی چون حضور در مناصب اداری صفویان، ایفای نقش واسطه‌ای در حل بحران‌های داخلی صفویان و در نهایت در پیوندهای خانوادگی آنها با صفویان مشاهده نمود.[2]

سادات نعمت‌اللهی که روزگاری مدید در مراتب بالای حکومت صفویان حضور داشتند بنابر اتخاذ رویکردی اشتباه و داعیه هم طرازی با صفویان در سیادت و طریقت، در مساله جانشینی شاه محمد خدابنده و حمایت از ابوطالب میرزا، به شدت مورد بازخواست شاه عباس قرار گرفته و مقام و منزلت خویش را از دست دادند.[3] افول سادات نعمت‌اللهی به همین جا ختم نشد. در ماجرای کشتار و کور کردن سادات و بزرگان توسط شاه صفی، خاندان نعمت‌اللهی نیز مشمول این حادثه شدند.[4] آخرین میان پرده تنش این خاندان با

---

۱. *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج۱، ص۴۵۰؛ محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی(۱۳۷۳)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان اشراقی،تهران: علمی و فرهنگی، ص۴۰۲ـ۹۹؛ میرزابیگ حسن‌بن حسینی جنابدی(۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص۷۲۴ـ۷۲۱؛ عبدالحسین نوایی(۱۳۶۷)، *شاه عباس صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: زرین، ص۱۲۵.

۲. برای مطالعه بیشتر نک: *تبیین تاریخی سیادت و نقش و جایگاه سادات در دوره صفویه*، ص ۳۰۷ـ۳۰۳.

۳. *خلاصه التواریخ*، ج۲، ص ۶۳۱ـ۶۳۰؛ *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج۱، ص۵۵۳ـ۵۵۲، ۲۳۱؛ *تاریخ عباسی*، ص۷۷؛ *روضه الصفویه*، ص۶۷۹ـ۶۷۸.

٤. محمدیوسف واله اصفهانی(۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکترمحمود افشار، ص۱۱۶؛ *تذکره نصرآبادی*، ص۱۳

صفویان با مهاجرت اجباری شاه خلیل‌الله پسر میرمیران و فرزندانش بـه هنـد در ۱۰۱۶ق، اتفاق افتاد.[۱] نمونه سوم، سادات نوربخـشیه بودنـد کـه در سـابقه تـاریخی آنهـا جنبـشی منجی‌گرایانه در تاریخ به جای مانده بود. مؤلف *تذکره هفت اقلـیم* در بـاب او مـی‌گویـد: «سید محمد نوربخش از سادات عالی درجات بود... بسیار از مردم آن دیار تن به متابعـت وی در داده مرید و معتقد او شدند».[۲] در دوره‌ی صفویه، شاه قوام‌الـدین نـوربخش، نـواده سید محمد نوربخش «... بر وساده بزرگی تکیه زده مرتبه‌اش از آباء و اجداد در گذشـت و به تدریج خلق کثیری تـن بـه هـم آغوشـی مریـدی او در داده عجـب و نخـوت بـه هـم رسانیده...».[۳]

گزارشی که منابعی چون قاضی احمد قمی‌و حسن بیگ روملو از مجلس محاکمه او در حضور شاه تهماسب ارائه می‌دهند، نشان می‌دهد نگرانی شاه و حکومت صـفوی از تغییـر وضعیت او از یک درویش ساده به یک مدعی سیاسی، باعث شد تا برخوردی چنـین تنـد با وی داشته باشند. قاضی احمد قمی با بیـانی شـیوا تغییـر ماهیـت او از شـیخوخیت بـه حاکمیت را چنین به تصویر می‌کشد: «... مشارالیه از لباس درویـشی کـه سـرمایه عافیـت جاودانی است بیرون آمده اراده‌های غیرموقع می‌نمود، بر طریق سلاطین و حکام می‌زیست و شب و روز با سگ و یوز در شکار اوقات صرف کرده به طریق عباسیه حجاب در ابواب منزل خود نصب کرده مانع مترددین بودند...»[۴] به هر حال به نظر می‌رسد همین برخورد تند حکومت صفویان، باعث شد تا سرنوشت آنها تغییر نماید. احمد امین رازی و برخی منـابع در گزارشی، نوادگان او را دور از سیاست و برخـی از آنهـا را کـه در هنـد حـال گـذران روزگار بوده‌اند نشان می‌دهد.[۵]

۱. نورالدین محمد جهانگیر گورکانی(۱۳۵۹)، *جهانگیرنامه*، به‌اهتمام محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۶۲؛ *برهان مآثر*، ص۶۵.

۲. *تذکره هفت اقلیم*، ج۲، ص۴۲.

۳. همان، ۴۵ـ۴۴.

٤. *خلاصه التواریخ*، ج۱، ص۲۷۳.

۵. *تذکره هفت اقلیم*، ج۲، ص۴۸؛ *برهان مآثر*، ص۴۵۲.

خاندان دشتکی نیز که در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب، در تکاپو بـرای مناصـب اداری بودند؛ با بروز تنش میان شاه صفوی و میرغیاث‌الدین دشتکی عملا از چشم صفویان افتادند. این تنش گرچه ظاهرا میان محقق کرکی، شیخ الاسلام حکومـت شـاه تهماسـب و دشتکی، صدر حکومت رخ داد،[۱] حذف میر در ایـن میانـه، نـشانه تـنش در روابـط میـان صفویان و دشتکی می‌باشد. بعد از این بود که نوادگان وی ترجیح دادند بنابر سـنت اجـداد خویش از سیاست فاصله گرفته و در موطن اصلی خویش یعنی فارس و شیراز بـه کـسب علوم بپردازند و یا راهی هند شوند.

به نظر می‌رسد وصیت نامه مشهور شاه عباس صفوی، که در آن بخش عمده‌ای از امـوال و املاک و عواید آن را وقف سادات می‌کند[۲] نکات تاریخی ارزشمندی در اختیار می‌گـذارد. در آنجا که ویژگی سادات بهره‌مند از اوقاف خود را مشخص نموده و یکی از شروط آن را عدم سابقه مخالفت با صفویان می‌داند، عملا نقش مهمی‌در ایجاد محـدودیت و محرومیـت برای بخش‌هایی از سـادات مـی‌نمایـد. اکنـون همـین دسـته از سـادات در تکـاپو بـرای فرصت‌های جدید ترجیح می‌دهند تا به هند مهاجرت نمایند.

نتیجه

گرچه مقوله مهاجرت از ایران به هند در عصر صفوی امری شایع و فراگیر بوده است، ایـن پدیده در باب سادات با توجه به اشرافیت نـسبتاً پایـدار و منزلـت اجتمـاعی آنهـا انـدکی غیرمعمول می‌نماید، با وجود این در بعد عمومی این پدیده، می‌توان گفت به تناسب حضور گسترده سادات در ساختار اداری صفویان در قیاس با غیرسادات، نتـایج حاصـل از تغییـر رویکردهای حکومت صفوی در حوزه فکر واندیشه، مذهب، ادبیات، هنر و... به طور قابـل توجهی در مورد سادات بروز یافته است. لذا آنها بیشتر در معرض تحدید(نقصان) منـافع و حذف قرار داشته‌اند. به همین خاطر در این عصر، طیف قابل تـوجهی از سـادات مـتهم بـه

۱. *احسن التواریخ*، ص ۲۰؛ *تکمله الاخبار*، ص ۷۲؛ تهماسـب صـفوی اول(۱۳۶۳)، *تـذکره شـاه طهماسـب*، تهران: شرق، ص ۱۴.

۲. *از شیخ صفی تا شاه صفی*، صص ۱۳۶ـ۱۳۵؛ *تاریخ عباسی*، ص ۳۴۱ـ۳۴۰.

تسنن، تصوف و نقطوی‌گری در صف مهاجران به هند قرار می‌گیرند. به مـوازات آن طیـف گسترده‌ای از سادات هنرمند و ادیب نیز به هند مهاجرت نمودند. این مساله با وجود روحیه باز فکری و مذهبی و علاقه وافر حکام گورکانی به ادب و هنـر ایرانـی ـ فارسـی شـکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد.

علاوه بر مورد فوق، وجود جاذبه‌های اقتصادی و تجاری نیز از دیرباز در این مهاجرت نقش اساسی داشته است. در این میـان سـادات، بنـابر مرتبـه اجتمـاعی خـاص خـویش می‌توانستند در این امر نیز موفق باشند. در کنار این امر، شکل‌گیری حکومت‌هـای محلـی شیعی در منطقه دکن هند نیز در جذب سادات در قالب صاحب‌منصبان اداری، تجار و اهل ادب و هنر نقش مهمی ایفا نمودند.

با این همه، به نظر می‌رسد آنچه باعث شد تا به طور مشخص، سادات به عنـوان گـروه منزلتی خاص، به هند مهاجرت کنند همانا تنش‌های درونی و بیرونی آنهـا در ایـران بـود. سادات گرچه به عنوان گروهی همبسته در این پژوهش و دیگر پژوهش‌های مرتبط معرفی و بازشناسی می‌شوند. اما در فرصت‌هایی ناظر به تضاد منافع، دچار تنش درونی می‌شدند. این تنش به موازات افزایش حضور سادات در جامعه و حکومـت و تقاضـای آنهـا بـرای دستیابی به فرصت‌های مختص یا ترجیحی سادات، جلوه‌ای بیـشتر یافـت. گویـا سـادات مغلوبه در این هم‌آورد، ترجیح دادند تا برای کسب موقعیت‌هایی مشابه بـه هنـد مهـاجرت کنند. از سوی دیگر تنش میان سادات با صفویان، معطوف به مبانی تشکیل ایـن حکومـت، نیز در این پدیده نقش مهمی ایفا کرده است. این رویکرد در خاندان‌هـایی چـون دشـتکی، نعمت‌اللهی، نوربخشی و سیفی به خوبی دیده می‌شود.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که در بسیاری از موارد، مهاجرت سادات به هند نه تنها پدیده‌ای تک علتی بلکه حاصل جمع عواملی دافع از جانب ایران عـصر صـفوی و عواملی جاذب از جانب هند عصر گورکانی بوده است. به عبـارتی، هنـد آلترنـاتیوی مهـم برای محرومیت‌های اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سادات ایران بوده است. مقصدی که به اشکال مختلف در ذهن کنشگران این مهاجرت، مسبوق به سابقه‌ای نیز بوده اسـت. از همین رو در این پدیده، هیچ ردپایی از ساداتی که در عصر صفوی به ایران مهاجرت کـرده بودند یافت نمی‌شود؛ زیرا سرزمین هند، برای آنها به‌اندازه سادات ایرانی شناخته شده نبود.

فهرست منابع و مآخذ

ـ آقاجری، سید هاشم(۱۳۸۰)، *کنش دین و دولت در عهد صفوی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ـ افندی اصفهانی، میرزا عبدالله(۱۳۸۶)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی‌آستان قدس رضوی.

ـ ارشاد، فرهنگ(۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران*: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـ افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایتا... (۱۳۷۳)، *نقاوه الآ ثار فی ذکر الا خیار در تاریخ صفویه*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.

ـ الهیاری، حسن، آقاجری، سید هاشم، «جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، ش۱، بهار و تابستان۱۳۹۴، صص ۵۷ـ۳۸.

ـ الهیاری، حسن، «تبیین تاریخی سیادت و نقش و جایگاه سادات در دوره صفویه»، به راهنمایی سید هاشم آقاجری، دانشنامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱.

ـ اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد(۱۳۸۸)، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

ـ بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه(۱۳۷۹)، منتخب *التواریخ*، تصحیح مولوی محمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـ تهماسب صفوی اول(۱۳۶۳)، *تذکره شاه طهماسب*، تهران: شرق.

ـ جنابدی، میرزابیگ حسن‌بن حسینی(۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به‌تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

ـ جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد(۱۳۵۹)، *جهانگیرنامه*، به کوشش محمدهاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ـ حزین لاهیجی، محمدعلی(۱۳۳۲)، *تاریخ حزین*، اصفهان: تأیید.

ـ حسینی استرآبادی، حسن‌بن مرتضی(۱۳۶۴)، *از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی از تاریخ سلطانی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی

ـ حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین(۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، تهران: اسلامیه.

ـ خراسانی، میرزا سنگلاخ(۱۳۸۸)، *تذکره الخطاطین*، مشهد: قاف.

ـ دلاواله، پیترو(۱۳۷۰)، *سفرنامه پیترودلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

ـ رازی، امین احمد(بی‌تا)، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، علی‌اکبر علمی، (بی‌جا)، ادبیه.

ـ رضوی، محمدباقر(۱۳۵۲)، *شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه*، (بی‌جا)، (بی‌نا).

ـ روملو، حسن بیگ(۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

ـ شوشتری، قاضی نورالله(۱۳۵۴)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
ـ شیرازی، عبدی بیگ(۱۳۶۹)، *تکلمه الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: شرفی.
ـ صادقی کتابدار(۱۳۲۷)، *مجمع الخواص*(متن ترکی بـه همـراه ترجمـه بـه فارسـی)، ترجمـه عبدالرسـول خیام‌پور، تبریز: چاپخانه اختر شمال.
ـ صادقی علوی، محمـود، «تاسـیس حکومـت عـادل شـاهیان در دکـن و سیاسـت‌هـای مـذهبی یوسـف عادلشاه»،اندیشه تقریب، س۶، ش ۲۱، صص ۱۰۰ـ۹۱.
ـ صادقی علوی، محمود(۱۳۸۷ «دوران طلایی حکومت قطب شاهیان در دکن»،فصلنامه تاریخ اسلام، س۹، ش ۳۴ـ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۷۴ـ۱۴۹.
ـ صفوی، سام میرزا(بی‌تا)، *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایونفر، تهران: علمی.
ـ طباطبا، سید علی(۱۹۳۶)، *برهان ماثر*، دهلی: مطبعه جامعه دهلی.
ـ طهرانی، شیخ آقابزرگ(بی‌تا)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تحقیق علی‌نقی منزوی، قم: موسسه اسماعیلیان.
ـ علیزاده مقدم، بدرالسادات، «تاثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکمه بابری»، پژوهـشنامه انجمن ایرانی تاریخ، س۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۷ـ۷۶.
ـ غفاری قزوینی، قاضی احمد(۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: حافظ.
ـ فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی(۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
ـ قبادالحسینی، خورشاه(۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
ـ قزوینی میرزاشرف جهان(۱۳۸۳)، *کلیات دیوان شرف‌جهان قزوینی*، تصحیح و مقدمه نقی افشاری، قزوین: حدیث امروز.
ـ کمپفر، انگلبرت(۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
ـ گلریز، محمدعلی(۱۳۶۸)، *مینودریا باب‌الجنه*، ج۲، قزوین: طه.
ـ مبارک، شیخ ابوالفضل(۱۳۷۲)، *اکبرنامه*، ج۱، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
ـ مرعشی، سلطان هاشم میرزا(۱۳۷۹)، *زبور آل داود*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
ـ معصومی، محسن، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، فصلنامه علمـی ـ پژوهـشی علـوم انـسانی الزهرا، س۱۵، ش۵۳، ۱۳۸۴، صص ۱۶۱ـ۱۴۳.
ـ منجم یزدی، ملا جلال‌الدین(۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجـلال*، بـه‌کوشـش سـیف‌الله وحیـدنیا، تهران: وحید.
ـ منشی، اسکندربیگ منشی(۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسـی*، تـصحیح محمداسـماعیل رضـوانی، تهـران: دنیای کتاب.

ـ منشی قمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین(۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

ـ ــــــــــــ (۱۳۶۶)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.

ـ نصرآبادی، میرزا محمدطاهر(بی‌تا)، *تذکره نصرآبادی*، تهران: فروغی.

ـ نهاوندی، عبدالباقر(۱۹۲۵)، *ماثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته: (بی‌نا).

ـ نوایی، عبدالحسین(۱۳۶۷)، *شاه عباس صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی*، تهران: زرین.

ـ واله اصفهانی، محمدیوسف(۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکترمحمود افشار.

ـ واله داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی(۱۳۸۴)، *تذکره ریاض الشعرا*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

ـ هندوشاه، محمد بن قاسم(۱۳۰۱ق)، *تاریخ فرشته*، (بی‌جا): (بی‌نا).